

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»
فرانکفورت ، جون ۲۰۰۴

یادِ نَره

ای سخن پرداز، ترتیب سخن یادِ نره هر چه می گوئی بگو، اما وطن یادِ نره
گر ز خود گردد فراموش ز من یادِ نره از من محزون پر رنج و مَحَن یادِ نره
قصه های نو اگر گفتی، کهن یادِ نره
ما کهن سالان به سودای کهن افتاده ایم دور از آغوش زیبای وطن افتاده ایم
از چمن بیرون تو گوئی در لجن افتاده ایم زنده ایم اما به وسواس کفن افتاده ایم
زین گروه بی خبر از خویشتن یادِ نره
از وطن گفتم، همان باغ جنان آمد به یاد رفعت خورشید در هفت آسمان آمد به یاد
کابل با شوکت و والانشان آمد به یاد چلستون و قرغه و دارالامان آمد به یاد
من اگر گفتم، ترا هم این سخن یادِ نره
جابر انصار و پنجه شاه و شیدا دیدنیست ارغوان در دامن خواجه صفا بالیدنیست
آب صاف از چشمه دلاکها نوشیدنیست لاله در شهر مزاراز هر طرف روئیدنیست
در بهاران دامن دشت و دمن یادِ نره
قسمت ما و تو امریکا و المان بوده است قسمت جمعیتی هجرت به ایران بوده است
رنج پاکستان و آزار فراوان بوده است گرچه مارازندگی پررنگ والوان بوده است
کوچه بارانه و دان چمن یادِ نره
ای که دایم می خوری از پول مفت سوسیال چُس دماغی می کنی دایم سر اهل و عیال
می شوی در خانه مردم موجب رنج و ملال لاغری و مُردنی گردیده ای مانند نال
هوش کن که مصرف گور و کفن یادِ نره
مردسالاری به ملک ما چه طوفان می کند مرد در هر کوچه و پسکوچه جولان می کند
با کلاشینکوف صد جور نمایان می کند مجمع بین الملل تکرار اعلان می کند
کای طرفدار حق، آخر حق زن یادِ نره

ای یگانه قدرت دنیا ، کنون دوران توست مشکل دنیا به زور و زر همه آسان توست
تاجداران جهان در حکم و در فرمان توست وضع عالم در هم ازمفکوره پاشان توست
سخت می ترسم که آقای چین یادت نره

ما ترا با خون خود آقای عالم ساختیم خاطرت را از بلای دشمنان جم ساختیم
پیشتاز و پیشوای نسل آدم ساختیم بر تو افزودیم و از آرام خود کم ساختیم
می زنی در جان ما با مکرو فن یادت نره

گوش تو باز است اما چشم ، نابینا و کور صلح را با جنگ می خواهی و راحت را بزور
باغ را ویرانه کردی ، راغ را مانند گور بهر تو هشدار دادن ها ضرور است و ضرور
تا خدای ذوالجلال و ذوالمنن یادت نره

گشته این دنیا سراسر منبع شر و فساد آب میجوشد چو آتش ، خاک میبارد چو باد
پیشگامان سست عزم و پیشوایان کج نهاد داد خواهان را نمی بینم رسیدن کس به داد
روز روز محشر است این حرف من یادت نره

یوسف کهزاد یار خوب و دیرین من است همدم خوش مشرب و هم فکرو آئین من است
چند بیت شعر خوب او به تضمین من است از «اسیر» اربش نوی این حرف دیرین من است
شعر های ناب این شیرین سخن یادت نره